

این لطمه فقط جزء کوچکی از خسارات آن است. آنچه این کشور کرده است آنست که ما را در قرن بیستم بشرایط و مقتضیات تاریک و ظلمانی قرون و اعصار گذشته باز گردانده است»^۱.

شرح فوق بمنزله دادخواستی است علیه آلمان. و اکنون با آن کشور است تا خود را از قید چنین اتهامی تبرئه کند.^۲

اما آلمان، نه فقط هرگز برای تبرئه خود، دست به عکس العمل موجهی نزد بلکه اصولاً در مقام پاسخگویی باینگونه اعتراضات و اتهامات نیز برنیامد. چه آلمان که خونریزی در اوج شدت بود و چه بعدها، که راز جنایتها کاملاً از پرده بیرون افتاد و آلمانها رسماً متهم به سکوت و همکاری با دژخیمان عثمانی شدند.

امروز پس از گذشت نزدیک به یک قرن، علت این سکوت را به روشنی می توان دریافت. چراکه شاید از همان زمان - هنگامی که زنان و کودکان ارمنی در زیر چنگال دژخیمان عثمانی دست و پا میزدند و آخرین تشنجات مرگ را تجربه می کردند - در مغز گروهی از افراطیون نژادپرست آلمان، طرح انهدام قومی دیگر، یعنی «حل نهائی مسئله یهود» که بایستی بعدها بدست آدولف هیتلر - سر جوخه اتریشی و رهبر آلمان نازی، یا بنا بگفته ای «نابغه قرن بیستم»^۳ - تکمیل و اجرا می شد، چنین اندیشه ای جریان داشت و شکل می گرفت. به احتمال قوی درست در همان لحظاتی که ارمنیان تلخی مرگی محتوم و اجتناب ناپذیر، همراه با شدیدترین شکنجه های غیر انسانی و تجاوزات قرون وسطائی را تجربه می کردند، اینان نیز، آزمایشی بزرگتر و خونین تر را تدارک می دیدند.

پس چگونه امکان داشت، که اینک آلمان درصدد تبرئه خویش برآید، حال آنکه خود درصدد بود، آنچه را که در سرزمین عثمانی بر ارمنیان گذشته بود، در خاک آلمان و سر تاسر سرزمینهای اشغالی، در مورد قوم و اقوامی دیگر پیاده کند...؟

۱ - نقل از شماره هفتم اکتوبر ۱۹۱۵ روزنامه «تریبون» چاپ نیویورک.

۲ - انهدام یک ملت - آرنولد توین بی

۳ - اصطلاح از وینستون چرچیل سیاستمدار فقید انگلیس است. رجوع کنید به «خاطرات جنگ جهانی، اثر چرچیل - ترجمه فارسی از تورج فرازمنند - جلد اول با عنوان «طوفان نزدیک می شود».

قتل عام ارامنه عثمانی برای آلمان - چنانکه قسولهای آن کشور شاهد خونین‌ترین و فجیع‌ترین صحنه‌های آن بودند ، و شرح وقایع را عیناً به مقامات مرکزی دولت آلمان گزارش می‌دادند^۱ میدان آزمایشی بود ، که باید چندی بعد ، در کادری وسیع‌تر ، با شدت و حدت بیشتر و ماشینی مدرن‌تر و با سرعتی افزون‌تر در آلمان بمرحله اجرا درمی‌آمد. به‌زبانی دیگر ارامنه عثمانی «خوکچه-های هندی و خرگوشهای آزمایشگاه» آلمان برای آینده بشمار می‌رفتند. و آنان با تجربه اندوختن از این آزمایش ، می‌باید کاری می‌کردند ، که قتل عام قوم یهود بمرحله اجرا درآید.

زامداران آلمان نیز که در سالن‌های پرشکوه برلن ، یا محافل اشرافی پروس ، گزارش قسول‌های خود را از عثمانی دریافت می‌کردند ، ای بسا که از همان زمان در این اندیشه بودند که : «آیا می‌توان روزی نژاد آلمانی را نیز - چون نژاد عثمانی - از غیر آلمانی‌ها ، یعنی در درجه اول یهودی‌ها ، و بعد چک‌ها ، اسلاوها ، مجارها و ... میرا ساخت ..؟

این گمان هنگامی تقویت می‌شود و بیشتر با حقیقت هم‌تراز می‌گردد ، که بدانیم یهودیان عصر هیتلر نیز ، چون ارمنیان زمان انورپاشا ، مرفه‌ترین ، ثروتمندترین و برجسته‌ترین مردمان هر شهر و ده و محله‌ای را تشکیل می‌دادند ، و مردم تهیدست آلمان درست مانند عثمانیان با خود می‌گفتند : چرا سرزمین اجدادی ما باید همه نعمات خود را به یهودیان - غیر آلمانی - ارزانی دارد ، و ما در فقر و فاقه بسر بریم..؟! و باز همانطور که عثمانی‌ها ، برای شکست‌های خود در جبهه‌های جنگ دنبال بهانه‌ای می‌گشتند و سرانجام ارمنیان را مسبب این شکست‌ها شناختند ، تا بتوانند با این بهانه آنان را قتل عام کنند ، آلمان-های هیتلری نیز ، با این بهانه که : «آلمان در جنگ جهانی اول از پشت خنجر خورده است و این خنجر را یهودیان بریکر ملت آلمان فرود آورده‌اند»^۲ ، بهترین بهانه را برای قتل عام یهودیان بدست آوردند. همان یهودیانی که در کشتار ارامنه در عثمانی شریک و سهیم بودند.

۱ - اسناد و مدارکی که در این زمینه موجود است و تعدادی از آنها در همین کتاب عرضه شد ، این بهانه را که ممکن است مقامات دولت مرکزی آلمان ، در کشور متحدان عثمانی می‌گنشت بی‌خبر مانده باشند ، یکلی تکذیب می‌کند.

۲ - رجوع کنید به خاطرات چرچیل - جلد اول و «ظهور و سقوط رایش سوم» اثر ویلیام شایرر - ترجمه ابوطالب صارمی - بخش نخست.

در هر دو مورد ، تنها يك انگیزه هیجان آور کافی بود ، تا این مردم طبقات پائین را تحریک و ترغیب کند ، آنان را به کینه‌توزی وادارد و چرخ ماشین‌های انهدام وسیعی را - که تاریخ قبلاً نظیر آن را ندیده بود - بگردش وادارد. در عثمانی این عامل محرك انورپاشا و در آلمان آدولف هیتلر بود. بی‌شک نتیجه قتل‌عام آرامنه و بی‌مجازات ماندن عاملین جنایات درس دیگری بود که آلمانها از تجربه عثمانی آموختند. اگر نتیجه کار جز این می‌بود، و اگر دارودسته انورپاشا قبلاً بسنوشتی که رهبران آلمان نازی بعدها در دادگاه «نورنبرگ»^۱ بآن دچار و گرفتار آمدند، دچار می‌شدند، با احتمال قوی دژخیمانی چون آیشن ، هینلر و دیگر یاران نزدیک هیتلر ، هم‌چنین پیراهن - قهوه‌ای‌ها و پیراهن سیاهان قداره‌بند او ، درکشتار یهودیان چنان جسارتی از خود نشان نمی‌دادند.

در یکی از جلسات دادگاه نورنبرگ فاش شد که هیتلر روزیست و سوم اوت ۱۹۳۹ - دو روز قبل از حمله به لهستان و آغاز کردن جنگ جهانی دوم بیشتر از ۱۵ تا ۲۰ نفر از ژنرالهای معروف ارتش آلمان را بدفترخود، در «اوبرسالزبرگ» احضار کرده ، و طی یکی از همان نطقهای معروف وتاریخی خود بدانان گفته بود:

«... نیروی ما از سرعت وخشونت سرچشمه می‌گیرد. چنگیزخان میلیونها نفر از ملل روی زمین را با قلبی آرام و روحی آسوده کشتار می‌کرد، تا نقشه- های بزرگش عملی شود ، و امروز نیز جز بانی يك امپراتوری بزرگ از اوانام دیگری باقی نمانده است. من نیز باید چنین کنم وبقضاوتی که بعدها مدنیت غرب درباره من خواهد کرد، اهمیتی ندهم...».

در همین نطق ، پیشوای آلمان ضمن تأکید بافسران عالی‌رتبه و تأکید روی این نکته که باید ضعف‌نفس را از خود دور ساخته و بابی‌رحمی و شقاوت خاك لهستان را از وجود لهستانیها پاک کنند، تا «فضای حیاتی» لازم و منابع و معادن مورد نیاز ملت و ارتش آلمان بدست آید، صریحاً بماجرای قتل‌عام آرامنه در عثمانی اشاره کرد. هیتلر گفت:

۱- دادگاه فوق‌العاده بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگ ، که روز نهم مهرماه ۱۳۲۵ (اول اکتبر ۱۹۴۶) پس از چهارصد جلسه محاکمه باعدام ده تن از برجسته‌ترین سران نازی و محکومیت‌های طول‌المدت گروهی دیگر از آنان رأی داد.

«... بالاخره ، من به نیروهای تحت فرمان خود، سربازانی که بمیدان جنگ و عرصه مرگ می‌روند ، دستور داده‌ام که زنان ، مردان ، اطفال و کلیه اشخاصی را که از نژاد لهستانی هستند ، قتل‌عام کنند. زیرا تنها پس از نابودی این نژاد فاسد است، که ما می‌توانیم سرزمین حیاتی لازم ، برای پرورش نژاد ژرمن را بدست آورده ، آتیه فرزندان خود را تأمین کنیم . مگر در دنیای امروز، از قتل‌عام ارمنه ذکر می‌شود...؟»

آیا برهانی قاطع‌تر از این ، برای اثبات وجود ارتباط بین قتل‌عام ارمنه توسط عثمانی‌ها و کشتار یهودیان بدست هیتلری‌ها می‌توان یافت؟.. و آيا سكوت آلمان در قبال انهدام ارمنه عثمانی را ، جز بموافقت با این جنایت و تجربه-اندوژی برای آینده ، به چیز دیگری می‌توان تعبیر کرد..؟

درست است که این هردو رویداد غم‌انگیز تاریخ، ریشه‌های مادی داشت، بدین معنی که عثمانیان و آلمانی‌های نازی صرفاً باین منظور که ثروت و مکنات و املاک ارمنه و یهودیان را تصاحب کنند ، آنان را بکام مرگ فرستادند، اما انگیزه اصلی - چنانکه همه مورخان و پژوهشگران صاحب‌نظر شهادت داده‌اند- کینه‌ها و تعصبات شدید مذهبی و نژادی بود.

می‌دانیم که در طول تاریخ ، اینگونه اختلافات ، صحنه‌های خونین و غم‌انگیز بسیاری بوجود آورده است. صحنه‌هایی که هنوز آدمی با مطالعه آنها برخویشتن می‌لرزد ، و براین همه کوه‌فکری و خشونت و بیرحمی انسان ، نفرین می‌فرستد. اما در میان همه این ماجراها ، نکته‌ای بس شگفت آور و عبرت آموز بچشم می‌خورد ، و آن اینکه هر يك از دژخیمان در طول تاریخ، قربانیان چند قرن ، یا چند سال بعد بودند و هر گروه از قربانیان ، چندی بعد به دژخیمان زمان خویش مبدل شدند.

زمانی بود که یهودیان ، نخستین پیروان مسیح را به صلابه (چهار میخ - صلیب) می‌کشیدند ، و آنان را جلو حیوانات وحشی و شیرهای آدم‌خوار می‌افکندند ، تا با مشاهده لحظات تشنج و تکه‌تکه شدن اندام آنان لذت برند و کینه خود را فرو نشانند . زمانی دیگر مسیحیان - در جریان جنگ‌های صلیبی - همین خشونت را در مورد مسلمانان بکار بردند و سراسر دنیای متمدن زمان

را بخاطر همین اختلافات بخاک و خون کشیدند.

چندی بعد عثمانیان ، ارامنه را دستخوش قتل عام ساختند ، اما خود نیز سرنوشت بهتری نداشتند . کما اینکه از امپراطوری عظیم، پهناور و مقتدر عثمانی امروز اثری برجای نمانده است. (جمهوری مستقل و آزادترکیه امروز را نباید با عثمانی دیروز ، در یک ردیف قرار داد) یا مسیحیان نژادپرست آلمان دست بقتل عام دهشتناک یهودیان زدند و قوم یهود بعنوان قومی مظلوم، مصیبت دیده و عاجز مورد حمایت جهانیان - از جمله همه مسلمانان جهان - قرار گرفت، حال آنکه امروز همین قوم ، نقش خود را تغییر داده است و بعنوان دولتی مقتدر توسعه طلب و متجاوز و زورگو ، کشورهای عربی خاورمیانه را مورد تجاوز و تهاجم قرار داده و همان عملی را با مسلمانان می کند که دیروز هیتلریها با خود آنها می کردند.

همین نکته عبرت انگیز است که به بخش حاضر از کتاب ما مربوط می شود. در صفحات بخش پیشین کتاب دیدیم که چگونه یهودیان از قتل عام ارامنه بدست عثمانیها حمایت می کردند ، و اگر خود عامل آن نبودند، بی شک بعنوان مشوق و اغواگر، دولت عثمانی را در ادامه این قتل عام ، هدایت و حمایت می کردند . شاید ترغیب این جنایات - در جریان جنگ جهانی اول - از کینه های دیرین قوم یهود ، نسبت به مسیحیان ، کینه های چند هزار ساله ریشه می گرفت، ولی آنان شاید از این واقعیت غافل بودند ، که خیلی زودتر از آنچه تصور می کنند، انتقام این جنایات را ، با دست دژخیمان اس.اس و گشتاپو - در جریان جنگ جهانی دوم - باز پس خواهند داد.

براستی شگفت آور است، دولت آلمان و یهودیان ، که در جریان جنگ جهانی اول در مورد قتل عام ارامنه سیاست مشترکی داشتند ، و هر دو - اگر این واقعیت را که خود محرك و مشوق دولت عثمانی در قتل عام ارمنیان بودند، نادیده انگاریم - با سکوت خویش و عدم اعتراض باین جنایات وسیع ، دست عثمانیان را در ادامه خونریزی باز گذاشتند ، چندی بعد - در جریان جنگ جهانی دوم - بصورت «نازیها» و «یهودیان» در برابر هم قرار گرفتند ، و نتیجه همان بود ، که هیچیک از مردم جهان ، خاطره غم انگیز و خونین آنرا از یاد نبرده اند .

در زبان وسیع و گسترده فارسی ، امثال ، ایات ، و نکته‌هایی هست، که به نحوی اعجاب آور، درباره همه مظاهر زندگی و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ایران و جهان تطبیق می‌کند . هنگامیکه ماجرای قتل‌عام آرامنه، دخالت یهودیان و آلمانها را در این ماجرا می‌بینیم ، و آنگاه بانهدام قوم یهود توسط آلمان نازی و یاشکست خونین آلمان در جنگ جهانی دوم می‌نگریم ، بی‌اختیار بیاد این دو بیت از ناصر خسرو ، شاعر و اندیشمند کهن ایران می‌افتیم که صدها سال قبل گفته بود:

«عیسی برهی دید یکی کشته فتاده

حیران شد و بگرفت بدنندان سرانگشت

«کای کشته، کراکشتی؟.. تا کشته شدی زار،

تا باز کجا کشته شود، آنکه ترا کشت ..؟»



سلطان عبدالحمید

او مظهر حکومت جابرانه «آل عثمان» بود، حکومتی که از آغاز تمدن مظهر ییادگری شناخته شده است. و ارسطو در تشریح «حکومت جباران» حتی دقایق آن را نیز تشریح کرده است. نکته جالب در این تصویر آن است که چشم و گوش و دهان سلطان، با تصاویر زنان «منظور شهوترانی است» پوشیده و جایی برای نفوذ ناله های مظلومان نمانده است.



www.golshan.com

شخصیت‌های اجتماعی و مورد اعتماد مردم - مخصوصاً مقامات مذهبی - یکی از نخستین هدف‌های عثمانیان در قتل عام ارمنه بودند. با نایب‌دی آنان خطر هرگونه تحریک و تہیجی از میان می‌رفت و اینان گروهی از همین قربانیان درجه اول هستند.





www.golshan.com

نخستین قربانیان کودکان، زنان، دختران و پسران و پیرمردان بودند. پس از اینکه جوانان ارمنی و نیروهای مؤثر به بهانه‌های گوناگون از خانواده‌ها جدا شدند، فشار بر اینان آغاز شد. و این صحنه‌هایی از آوارگی آنانست که سرانجام به مرگ منجر شد.





www.golshan.com

وقتی جنایت ابعادی این چنین هولناک و گسترده به خود می گیرد طبیعتاً مسؤولیتها قلب و دگرگون می شود.



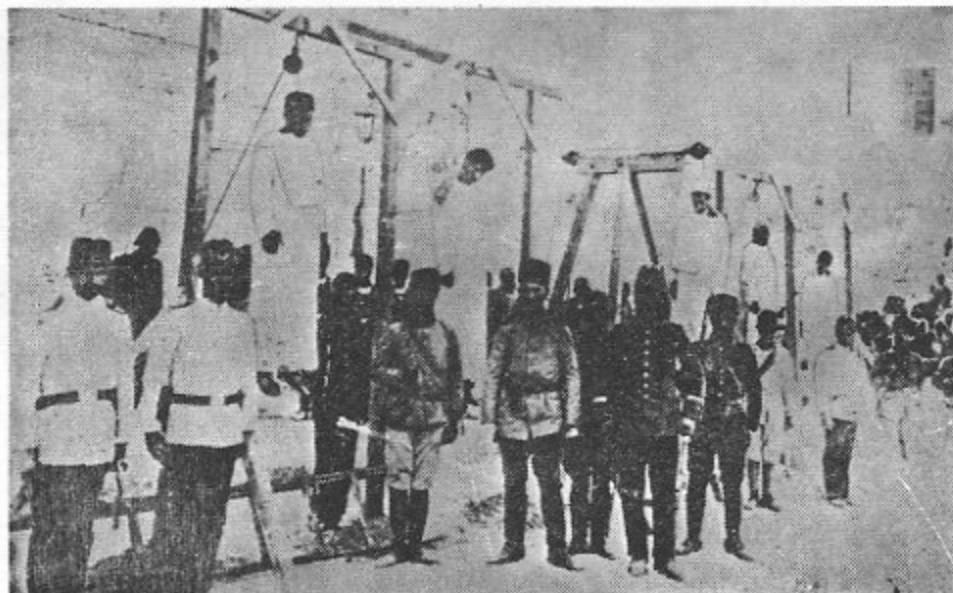


www.golshan.com

توده‌های انسانی، در مدتی کوتاه، زیر فشار گرسنگی، شکنجه و نابودی، به تلی از اسکلت‌ها مبدل می‌شوند. در اینجا فاصله میان زندگی و مرگ به حداقل تقلیل یافته است. درست مثل فاصله این دو عکس:..



Իրայ Ծերէն, Գաւկերով կապու-ած Գողգոթան



www.golshan.com

مرگ! ... این است سرنوشتی که در انتظار یک نژاد و یا ملت بزرگ بود. چه بر فراز چوبه‌های دار (عکس بالا) چه مرگ تدریجی در سرایها و شکنجه‌خانه‌ها. (عکس پایین) سردوکشیش را جلو یک کلیسای ویران می‌بینیم.

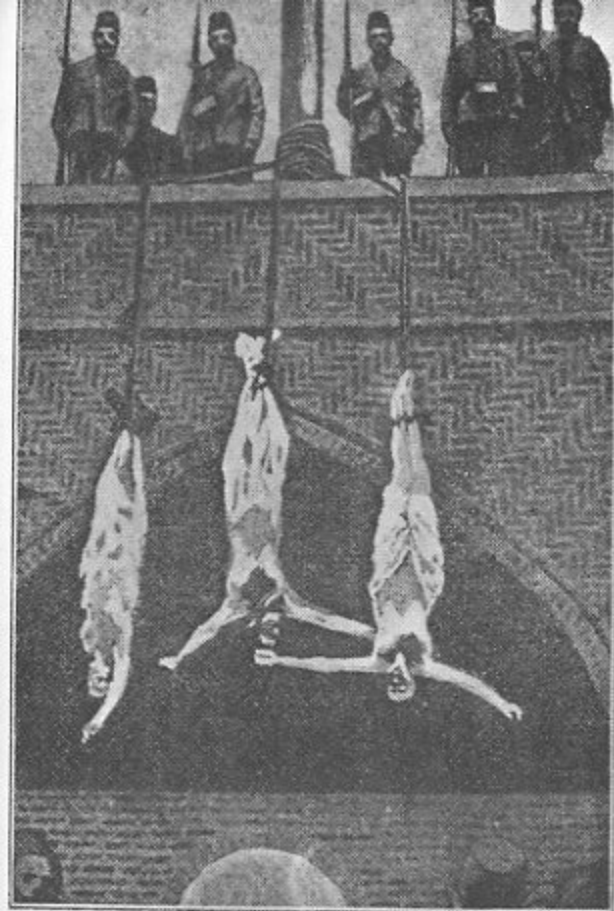




www.golshan.com

نمی توانم بدون اندوهی جانکاه، به آن زنان مقتولی که بی شک بیشترشان چشم های مخمل گون
تحسین آمیزی داشتند، فکر کنم. (پیرلوتی عضو آکادمی فرانسه)





دژخیمان ترک در قتل عام های خود، آنسته از قربانیان خود را که از روشنفکران و افراد نظامی بودند، بطور وارونه دارمی زدند. از جمله این قربانیان ۶۰ پزشک، ۴۱ افسر ارتش، ۳۱ داروساز، ۸ دندانساز، ۱۳ دانشجو.

یک کشیش ارمنی که در آناتولی بدار آویخته شده است.

